

علل اختلاف مبانی و فتاوی مجتهدان

محمد جواد سلمانپور^۱

چکیده

اختلاف مجتهدان در آراء اصولی و فتاوی فقهی واقعیتی مسلم است که آثار و پیامدهایی در دینداران، دینداری و پاسداری از دین داشته است. این واقعیت از زمانهای گذشته مورد توجه دانشمندان بوده است و امروزه نیز با حساسیت بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی آن را علت پویایی و به روز بودن دین دانسته و عده‌ای نیز آن را یکی از دلایل نسبیّت فهم دین می‌نامند. این واقعیت از جهات مختلف قابل تحقیق و بررسی است. در این مقاله علت و منشاء اختلاف آراء اصولی و فتاوی فقهی فقها را مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

کلید واژه‌ها مجتهد، آراء اصولی، فتاوی فقهی، علل اختلاف آراء.

طرح مسأله

وجود اختلاف نظر و فتوا در میان مجتهدان واقعیتی انکار ناپذیر است. افزون بر این، یک مجتهد ممکن است بارها مبنا و رأی خود را تغییر دهد. برای نمونه امام خمینی درباره حائری می‌گوید: «ایشان ابتدا قائل به مفهوم غایت بود اما در آخر عمر معتقد شد، جمله

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه شیراز

غائیه مطلقاً مفهوم ندارد» (۱۳۷۳، ۲/۲۲۰). امام خمینی در جای دیگر درباره‌ی وی می‌آورد: «در اواخر عمر از اصالة التوصلية به اصالة التعبدية عدول کرد» (همان، ۱/۱۷۰). ابن ادریس حلی در مقدمه‌السرائر به تغییر رأی خود تا ۱۰ بار هم اعتراف کرده است.

این موضوع از آغاز اجتهاد و فقاہت مورد توجه همه‌ی دانشمندان مسلمان بوده است و به عنوان بستر اساسی پویایی و بالندگی فقه و به خصوص فقه شیعه تلقی می‌شد، این واقعیت موجب پدید آمدن نظام خاص دینداری در عالم اسلام شده، اهل سنت را به چهار مذهب فقهی تقسیم نموده و شیعیان را در هر عصر، مقلد یک یا چند مرجع فقه قرار داده است.

واقعیت اختلاف آراء و فتاوی از جهات متعددی مسایل قابل تحقیق فراوانی را به میان می‌آورد. مهمترین آنها عبارتست از اصل اختلاف فتاوی از لحاظ فقهی که موضوع مباحث فقه تطبیقی و مقارن است. مقبولیت دینی و عقلی و مطلوبیت آن و آثار علمی و عملی اختلاف فتاوی در میان مسلمانان، علل و منشاء پیدایش اختلاف فتاوی و نتایج حاصل از اختلاف آراء فقها که مورد توجه غیر فقیهان از حیث معرفت‌شناسی است، ابعاد این موضوع را تشکیل می‌دهند. در باب مورد اخیر به عنوان مثال، برخی اختلاف فتاوی را دلیل نسبیت مطلق یا افراطی ظهور و عدم امکان دست‌یابی به جوهره‌ی دین و مراد شارع گرفته، و شاهدهی بر بشری بودن فهم فقها از دین و شریعت و غیر اصل شریعت الهی تلقی کرده‌اند.

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، تبیین اختلاف فتاوی یعنی بیان علل و منشاء پیدایش اختلاف فتاوی است. این موضوع به نوبه‌ی خود بسیار با اهمیت بوده و کم و بیش مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است که برخی به طور مستقل و گروهی در لابه‌لای مباحث اصولی یا فقهی بدان پرداخته‌اند.

ابن رشد درباره‌ی منشاء اختلاف فقها چنین آورده است: «۱- تردد در الفاظ؛ ۲- تردد و

اختلاف در اشتراک؛ ۳- اختلاف در اعراب؛ ۴- تردد بین حمل بر حقیقت یا مجاز؛ ۵- تردد بین اطلاق و تقیید؛ ۶- تردد در تعارض دو دلیل».

واضح است تمام عللی که ابن رشد ذکر کرده، به اختلاف در تشخیص ظواهر و فهم ادله لفظی بازمی‌گردد، در حالی که تفاوت در فهم ادله لفظی در حقیقت فقط یکی از علل اختلاف تلقی می‌شود.

آقا بزرگ تهرانی در منشاء اختلاف مجتهدان را در سه امر خلاصه کرده است: ۱- اختلاف در دلیل بودن دلیل شرعی؛ ۲- اختلاف در حصول جزم و تصدیق؛ ۳- اختلاف در اذهان و سرعت انتقال (ص ۷۶).

میرزای قمی نیز اختلاف اهل لغت و اختلاف در علائم حقیقت و مجاز (ص ۲۹)، اختلاف در فهم ظهور تصدیقی استعمالی و کاشفه (ص ۱۳)، اختلاف در تبادر ظواهر به اذهان و اختلاف در فهم عرف را منشاء اختلاف مجتهدان می‌داند.

محمدتقی حکیم نیز از این موارد یاد می‌کند: اختلاف در تنقیح صغریات حجیت ظهور کتاب و سنت، اختلاف در اصول و مبانی عامه که در عملیات استنباط به آن تکیه می‌شود و اختلاف در وسعت انطباق این کبریات بر صغریات که به نوبه خود ناشی از اختلاف در ضوابط تشخیص صغری و اختلاف در وجود قرائن خاص است (ص ۱۸).

برخی اختلافات مجتهدان را ناشی از اختلاف و تعدد در معرفت شناسی آنان دانسته‌اند: «اختلافات فقها در معرفت شناسی به نوبه خود ناشی از حصار پیش فرضها، انتظارات و نوع خاص سؤالات آنان از کتاب و سنت بوده است» (سروش، ۱۰۳). این گروه هرگز راه علمی برون دینی را تأثیرگذار در فهم فقهی دانشمندان مسلمان پنداشته‌اند.

بدون تردید اختلاف فتواها به طور عمده ناشی از اختلاف اصول و نظام استنباط و تفاوت مبانی در اصول فقه است. بررسی تمام موارد این اختلافات، دانش اصول فقه مقارن را تشکیل می‌دهد که تحریر آن به چندین کتاب نیاز دارد. مقاله در پی گرد آوری

این نوع علل نیست، بلکه سؤال اساسی در این تحقیق اینست که نفس اختلاف مبانی مجتهدان در نظام استنباط و اصول فقه، ناشی از چه اموری است. این عوامل را به اضافه امور مستقل دیگری می‌توان علل و منشاء پیدایش اختلاف آرای فقهی تلقی نمود.

۱- اختلاف در فهم دلایل لفظی و عوامل مؤثر در شناخت ظواهر

اختلاف درک ظواهر متون وحیانی در میان فقها را نمی‌توان انکار نمود. امام خمینی در این زمینه به صراحت اظهار می‌نماید که انظار فقها در شناخت ظهور الفاظ متفاوت است. وی می‌گوید: «چه بسا روایاتی که مستند اجماع در نزد قدما بوده است که اگر به دست ما می‌رسید، مطلب دیگری غیر از آنچه آنان می‌فهمیدند، استظهار می‌کردیم» (۱۳۷۶، ۳/۱۴۱). میرزای قمی نیز به صراحت به اختلاف در شناخت ظهورات اقرار می‌نماید (ص ۱۴).

در کتابهای فقهی و اصولی، اختلاف فقها و اصولیان در درک ظواهر، بسیار مشاهده می‌شود. به عنوان مثال نائینی کلمه «جهاله» را در آیه خبر ان تصیبا قوماً بجهالة (حجرات/۶) ظاهر در سفاهت می‌داند (۱۴۱۲ق، ۳/۱۸۷)، در حالی که امام خمینی (۱۴۱۵، ۱/۲۹۱) و سید مرتضی (ص ۳۹۳)، ظاهر در عدم علم دانسته‌اند. امام خمینی و نائینی در موارد بسیاری نیز چون ظهور آیه نفر (امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۳۰۸) و ظهور حدیث «لا تنقض الیقین بالشک و لکنه ینقض الشک بالیقین» (همان، ۱۱۷) اختلاف نظر دارند.

علاوه بر اختلاف در نفس ظهورات، در منشاء شکل‌گیری ظواهر آنها هم دچار اختلافند که به نوبه خود در تحصیل ظواهر نقش ایفا می‌کند. مثلاً قدما ظهور مطلق را در اطلاق، وضعی اما متأخران بعد از سلطان العلماء، ناشی از مقدمات حکمت دانسته‌اند (مظفر، ۱/۱۵۹) و امام خمینی ناشی از حکم عقلاء می‌داند (۱۳۷۳، ۲/۳۱۹).

اختلاف در ظهور معاطات (امام خمینی، کتاب البیع، ۱/۱۰۵)، بیع (همان، ۳۹)، غنا (همو، ۱۳۸۱، ۱/۱۹۲)، صور مجسمه (همان، ۱۶۶) غیبت (همان، ۲۴۴) و دهها عنوان

فقهی دیگر بر کسانی که آشنا به علم فقه باشند، پوشیده ماند. بدون شک اختلاف فهم ظواهر در علم فقه عامل محدودی در اختلاف فتاوی است، اما اگر اختلاف ظهور دلایل لفظی را در مباحث اصولی مورد توجه قرار دهیم که باعث تغییر در مبانی می شود، به طور غیر مستقیم باید عامل عمده اختلاف در کشف و اثبات ظهورات برای استنباط احکام فقیه تلقی شود. اگرچه علل دیگر کمتر از اختلاف ظهورات در اختلاف فقها نقش ندارند، در عین حال باید راز اختلاف ظهورات را هم در عوامل دیگر جستجو نمود. بنابراین علل و عوامل بعدی را به عنوان اختلاف مجتهدان ذکر کرده ایم، اما در عین حال می توان علت و منشاء اختلاف در ظهورات را نیز ارزیابی کرد.

بررسی عوامل مؤثر در شناخت ظواهر، افزون بر آنکه نشان می دهد، یکی از علل اختلاف مبانی و فتاوی فقها، اختلاف آنان در فهم ظواهر ادله لفظی است، منشاء اختلاف در فهم ظواهر را نیز نشان می دهد؛ از همین رو با تفصیل بیشتری به عوامل مؤثر در فهم ظواهر پرداخته می شود.

این عوامل را می توان به سه دسته تقسیم نمود: ۱- عوامل داخلی خاص هر زبان. ۲- عوامل داخلی مشترک تمام زبانها. ۳- عوامل بیرونی زبان.

۱-۱- عوامل داخلی خاص زبان قرآن و سنت

عوامل داخلی خاص هر زبان، مباحثی مربوط به زبانشناسی و معناشناسی همان زبان است که مجموعه علوم ادبی مانند صرف و نحو، معانی و بیان و علم لغت را تشکیل می دهد. بدیهی است مفسر و مجتهد به ناچار باید بر آنها مسلط باشد. البته در مقدار ضروری احاطه یک فقیه بر آنها میان علما اختلاف است، اما هیچیک از اصولیان در ضرورت تسلط بر آنها تردید ندارد.

امام خمینی اطلاع بر آنها را به مقدار نیاز در فهم کتاب و سنت شرط ضروری و از مقدمات اجتهاد دانسته است (۱۳۸۵، ق، ۹۶)، اما برخی چون فاضل هندی از دانشمندان

شیعه (طباطبایی، ۵۷) و گروهی از اهل سنت (طبرسی، ۳۸۳/۲) اطلاع از آنها را تا حد اجتهاد در این علوم ضروری دانسته‌اند.

۱-۲- عوامل داخلی مشترک زبانها

همه قواعد و اصول مشترک تمام زبانها که ریشه فطری و جبلی دارند و بناهای عقلانی و تمام اصول لفظی عرفی و عقلانی که در احراز ظهور تصدیقی استعمالی و ظهور تصدیقی کاشفه به کار می‌روند، باید از عوامل داخلی مشترک به حساب آیند. تسلط بر این عوامل در حد اجتهاد امری ضروری و لازم، و روشمند نمودن دست‌یابی به آنها امری ضروری‌تر است. شناخت دقیق عرف و انس با آن (امام خمینی، همانجا) و داشتن ذهنی عرفی، ابزار لازم و ضروری در این ساحت است. اکثر مباحث الفاظ اصول فقه و تعادل و تراجیح که هر فقیه در حد اجتهاد و نظریه پردازی وارد آن می‌شود، برای ضبط، استنباط و تنقیح همین اصول و قواعد مشترک، حاکم بر زبان و جاری در دلایل لفظی است. اختلاف مجتهدان در استنباط و اثبات قواعد و اصول مذکور اولین عامل اختلاف آنان در درک ظهورات دلایل لفظی است، زیرا فقها با همان قواعد و اصول سراغ کشف ظواهر قرآن و احادیث می‌روند و به طور طبیعی اختلاف در مبانی و قواعد مشترک ظهورشناسی منجر به تفاوت در فهم ظاهر کتاب و سنت می‌گردد.

۱-۳- عوامل بیرونی زبان قرآن و سنت

سومین عاملی که دامنه گسترده‌ای دارد، اطلاعات و معارف اندوخته قبلی فقیه و اصولی درباره موضوعات مختلف خارج زبانی مانند هستی، انسان، گوینده، مخاطب، محیط، عرف و... است.

دایره و دامنه این نوع عوامل، محل اصلی نزاع هرمنوتیک کلاسیک و نئوکلاسیک با مدرن و پسامدرن است. از این رو، امروزه عرصه تاخت و تاز عده‌ای بر فهم فقهی و اصولی فقها گردیده، به حدی که این عده هیچ دانش و معرفتی، و هیچ نکته علمی را در این مجال از قلم نمی‌اندازند و معتقدند هر نکته علمی و معرفتی خارج از دین، کتاب و

سنت در فهم فقیه و شناخت ظواهر دخیل و تأثیرگذار است.

به نظر می‌رسد عوامل بیرونی در محدوده خاصی از دانش و معرفت قرار می‌گیرند و تأثیر تمام معارف بشری در فهم ظواهر قرآن و روایات، سخنی باطل و ناشی از خلط‌های متعدد و ناکامی در درک نظام صحیح استنباط و اجتهادی است که اصولیان طراحى و نظامند کرده‌اند. امکان مهار پیش فرضها و امکان بازسازی افق عصر صدور، بطلان شمول این ادعا را نشان می‌دهد. البته تأثیر پاره‌ای از معارف در فهم ظهورات به طور غیر مستقیم غیر قابل انکار است که به آنها اشاره می‌کنیم.

قبل از آن مناسب است اشاره‌ای کلی به تفاوت و ارتباط این سه دسته از عوامل صورت گیرد.

۱-۴- ارتباط عوامل داخلی و بیرونی زبان در فهم و شناخت ظواهر

عوامل خاص داخلی در واقع نقش اساسی در شناخت مدلول تصویری ایفا می‌نماید. عوامل مشترک داخلی ابزار لازم را در کشف ظهور استعمالی به دست فقیه می‌دهد و عوامل بیرونی نقش حیاتی در بازسازی افق عصر صدور و سنت حاکم بر آن زمان و زیست محیط مخاطبان مستقیم دارد.

به بیان دیگر، معنای کلام از طرفی با الفاظ و ساختار آن ارتباط دارد و از طرفی تناسب و ارتباطی وثیق با گوینده و فضای کلام در هنگام القا دارد. عوامل درونی ما را در شناخت مناسبات و ارتباطات نوع اول کمک می‌کند و عوامل بیرونی، با مناسبات و ارتباط نوع دوم آشنا می‌سازد. از این رو نسبت به هیچکدام از عوامل بیرونی و درونی نمی‌توان غفلت نمود، اگرچه گسترش عوامل بیرونی به تمام معارف بشری سر از تعطیل فهم متن یا نسیت افراطی درمی‌آورد.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که به تقسیم تأویل توسط شلایر ماخر یعنی تأویل دستوری و تأویل روانشناختی اشاره شود. وی در فهم نیت مؤلف در فرآیند هرمنوتیکی این دو نوع تأویل را گریز ناپذیر می‌خواند (احمدی، ۵۲۴). وی تأویل دستوری را بررسی

رابطه گفتار با زبان و تأویل فنی را بررسی گفتار با عناصر اندیشه و ذهنیت اندیشه‌گر می‌داند. این تقسیم تا حدود زیادی از تأثیر دو عامل داخلی و بیرونی مورد نظر ما در شناخت ظهور کلام در مراحل مختلف آن حکایت می‌نماید. گویا در نظر ماخر تأویل دستوری برای دست یابی به ظهور تصویری و تصدیقی استعمالی و تفسیر فنی برای کشف ظهور استعمالی کاشفه است، اگر چه وی به صراحت چنین تقسیمی را در فهم ظهور متون بیان نکرده است.

۵-۱- اقسام عوامل بیرونی زبان در حوزه فهم فقهی

۵-۱-۱- نقش گوینده شناسی (انسان شناسی) در فهم فقهی متون و حیاتی.

شناخت گوینده به عنوان انسان، نقش بسیار مؤثری در فهم فقهی به طور عام و شناخت ظهورات به طور خاص دارد. همانگونه که شناخت گوینده از حیث القاکننده کلام، اساسی‌ترین نقش را در ظهورشناسی دارد و به طور عمده به محیط‌شناسی و عرف‌شناسی بازمی‌گردد.

عمده بحث مورد نظر ما در این گفتار، شناخت خداوند به عنوان گوینده قرآن یا انسانهای معصوم در عرصه احادیث و فقها در ارائه متون فقهی و عموم مردم است. ناگزیریم با بررسی کلمات بزرگان به خصوص امام خمینی و نائینی و با نشان دادن مواردی از نقش انسان شناسی در فهم فقهی و اصولی و شناخت ظهورات، موضوع را تبیین نماییم.

۱- فقیهان و اصولیان در بحث عام و خاص و بسیاری از مباحث دیگر الفاظ و نیز در حجیت ظواهر، این موضوع مطرح کرده‌اند که شارع به عنوان گوینده، در گفته‌های خود همان روش عقلا و عرف را پیموده، زیرا وی عطاکننده عقل و رئیس عقلا است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲/۹۶). سپس به بیان طریق ایفای منظور توسط گوینده متکلم اعم از شارع و غیر شارع در فضاها و مختلف سخن مانند فضای تقنینی و غیر تقنینی پرداخته‌اند که خود بحثی در باب گوینده شناسی است و در این موضوع اختلافاتی را

طرح کرده‌اند (همان، ۲۷۵-۲۷۶).

۲- امام خمینی منشاء ظهور مطلق بر شیوع و سریان را بر نوع خاصی از انسان‌شناسی به عنوان گوینده مبتنی نموده که دیگران چون نائینی چنین راهی را نپیموده‌اند (۱۳۸۵، ۲۲). وی شناخت تعارض و تنافی ادله و تشخیص موارد آنها را نیز براساس نوع خاصی از گوینده‌شناسی در پدید آوردن فضاهاى مختلف سخن استوار ساخته است.

۳- در بحث اوامر به کرات، مباحث مختلف انسان‌شناسی مبنا قرار گرفته و از ناحیه اختلاف علما و اصولیان در آن موضوعات انسان‌شناختی، اختلاف به مباحث اصول نفوذ کرده است. مثلاً در دلالت امر بر وجوب، امام خمینی ابتدا بحث را متوقف بر اختلاف یا عدم اختلاف اراده فاعل در صدور اعمالش از حیث شدت و ضعف نموده و اختلاف مراتب اراده را اثبات نموده است (۱۳۷۳، ۱/۲۷۴)، در حالی که نائینی در همین بحث اراده و تحریک نفس را در تمام موارد یکسان و مساوی تلقی می‌نماید (۱۳۷۹، ۱/۱۴۱۲). سپس وی براساس آن دیدگاه انسان‌شناختی، امر را به عنوان فعل ارادی فاعل (گوینده) تابع اراده او دانسته و به حکم عقل از باب کشف علت از معلول نتیجه گرفته است که اگر امر دلالت بر وجوب کند، قطعاً وضعی یا اطلاقی نخواهد بود، بلکه به حکم عقل است (۱۳۷۳، ۱/۲۵۰).

۴- امام خمینی در بحث کیفیت صدور امر از امرکننده، صدور امر را مسبوق به مقدمات و مبادی اراده از تصور تا اراده و سپس تحریک عضلات (زبان) دانسته و شدت و ضعف اراده امرکننده را تابعی از درک اهمیت فعل مورد نظر و درخواست امرکننده تلقی نموده است (همان، ۱/۲۴۹). این نظر و نتیجه‌گیری در مباحث اصولی و فقهی در واقع یک نوع انسان‌شناسی است که در فلسفه و علم النفس در بحث علیت اعمال انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵- در بحث ثمره اقتضای امر و نهی از ضد آن، یا عدم اقتضا، آمده است که خطاب به عاجز، غافل و کسی که سهواً عمل کرده، معقول نیست زیرا خطاب برای برانگیختن

است و سپس در توجیه این نظر، امام خمینی وارد ماهیت اراده تشریحی شده که خود بحثی مربوط به اراده در انسان‌شناسی است (همان، ۲۷).

باز در بحث تفکیک اراده تشریحی در اوامر و نواهی و پدید آمدن خطاب‌های قانونی و ساخت فضای تقنین و تشریح، امام خمینی وارد بحث ماهیت طلب و اراده، اتحاد یا عدم اتحاد آن دو و غرض‌شناسی گوینده و امرکننده می‌شود و سرانجام بحث به بطلان کلام نفسی یا پذیرش آن می‌رسد.

در موضوع جواز امر نمودن در حال فقدان شرایط در امر شونده، بحث مبتنی بر اتحاد طلب و اراده و بطلان کلام نفسی گردیده (همان، ۶۰) و خود بحث اتحاد یا اختلاف طلب و اراده، یکی از مباحث مهم در بحث اوامر است که در آنجا به جنبه‌های مختلف انسان‌شناسی چون جبر، اختیار، قضا و قدر می‌رسد و دانشمندان با هم اختلاف پیدا می‌کنند (نک: امام خمینی، ۱۳۶۲). مثلاً امام راه اتحاد طی نموده و نائینی معتقد به تغایر اراده و طلب (نائینی، ۱۴۱۲، ۱/۱۳۰) شده است.

۶- امتناع یا جواز واجب تخییری، از موارد دیگر بحث اوامر است که مبتنی بر امکان یا عدم امکان تعلق اراده تشریحی به امر مردد شده است و با غیر همانندی یا همانندی بحث با امکان یا عدم امکان تعلق اراده تکوینی به امر مردد، موضوع دنبال و نتیجه‌گیری می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲/۸۶). نائینی نیز در اینجا بحث را مبتنی بر نوعی خاص از انسان‌شناسی کرده است (همان، ۲/۲۳۲).

۷- در توجیه واجب کفایی، امام بحث را به برخی از مباحث انسان‌شناسی کشانده و اظهار داشته، تکلیف به صرف وجود مکلف غیر جایز و محال است (همان، ۱۲/۹۴).

۸- در نواهی نیز مطالب مختلف انسان‌شناسی در مباحث به چشم می‌خورد، مثلاً در جواز یا امتناع اجتماع امر و نهی، نائینی بر فرض امتناع، جانب وجوب را گرفته و عدم حرمت را مبتنی بر قاعده فلسفی انسان‌شناسی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» کرده است (همان، ۲/۴۴۷)، اما امام این قاعده را از مسأله بیگانه دانسته و آن را در حقیقت

مقابل توهم کسانی تلقی کرده است که قاعده فلسفی «الشی مالم یجب لم یوجد و مالم یمتنع لم یعدم» را منافی اختیار در افعال انسان دانسته‌اند (همان، ۱۴۶/۲) و باز سخن به این سؤال کشیده شده: آیا خداوند فاعل موجب است یا مختار؟ که هم جنبه فلسفی دارد و هم جنبه گوینده شناسی (همان، ۱۴۶/۲).

برخی در تحلیل اجتماع امر و نهی، بحث تقابل اراده و کراهت یا عدم تقابل آنها را از مقدمات تحلیل خود قرار داده و کراهت را مبدأ نهی گوینده و اراده را مبدأ امر تلقی کرده‌اند (عراقی، ۲۵۹/۱). اما امام خمینی این دیدگاه انسان شناسی را نمی‌پذیرد و معتقد است، کراهت در انجام کار، مقابل اراده نیست بلکه مقابل اشتیاق است (همان، ۱۳۸/۲).

۹- در بحث حجیت ذاتی قطع ناشی از نصوص یا غیر آن، امام خمینی بحث را به ارجاع تمامی کمالات به وجود کشاننده و از آنجا وارد بحث خیر و سعادت، شر و شقاوت انسان شده و سرانجام سر از تفاوت انسانها در آورده است و در پرتو آن مباحث انسان شناسی و به دنبال ابطال رأی خراسانی (۱۴۱۲، ۲۹۹) در این زمینه می‌گوید: «به این سان می‌بینید که چگونه محقق اصولی از حقیقت امر لغزیده و از مسیر تحقیق خارج گردیده است» و مرادش لغزش در بحث مبانی انسان شناسی است (۱۴۱۵، ۸۸/۲).

۱۰- قبح تجری و حرمت یا عدم حرمت آن، از مسائلیست که در باب قطع اصول فقه مطرح شده است و برخی از مباحث انسان شناسی اساس انحصار مبانی در این مسأله قرار گرفته است. مثلاً اختیاری بودن اراده یا عدم اختیاری بودن آن، که اختلافات زیادی در میان فلاسفه در باب انسان شناسی (صدرالمتألهین، ۳۸۹، ۳۹/۶، ۲۹/۲، ۳۱) درباره آن وجود دارد، در اینجا به اصول فقه راه یافته است (امام خمینی، همان، ۶۰/۱).

۱۱- حرمت تشریح به وسیله غیر شارع، موضوعی است که در مباحث قطع و در مباحث اجتماع امر ظاهری و واقعی طرح گردیده است (عراقی، ۲۶/۲؛ حائری، ۱۹/۲؛ نائینی، همان، ۱۲۹، ۴۲/۳). بسیاری از دانشمندان اصولی مانند نائینی معتقدند که

تشریح یعنی التزام قلبی به احکام شرعی یا به اصول اعتقادی ناصواب، و به طور قطع در دین، حرمت تشریح به این معنی وضع نشده است. امام این نظر را در ماهیت و تعریف تشریح مردود می‌داند، استدلال خود را بر پایه نوعی انسان‌شناسی مبنی بر عدم امکان التزام قلبی بر اساس اختیار و اراده استوار نموده و معتقد است تشریح به این معنی غیر ممکن است، چون التزام قلبی در انسان، خارج از اختیار اوست (همان، ۱/۱۴۵).

۲-۵-۱- نقش هستی‌شناسی فلسفی در فهم فقهی.

در مباحث اصولی به خصوص در بحث الفاظ و دلالت، به مسائل هستی‌شناسی از دیدگاه فلسفی زیاد برمی‌خوریم. سخن در حقانیت یا عدم حقانیت ورود این مباحث به دانش اصول فقه و سرانجام به فقه نیست؛ بلکه سخن از واقعیتی موجود در اصول فقه است که مبانی مختلف دانشمندان اصولی را در باب ظهورات تحت تأثیر خود قرار داده است. مسائلی مانند اصالت وجود یا ماهیت (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲/۶۳-۶۴)، تمایز وجود ذهنی و خارجی و احکام آنها (همان، ۱/۱۳۰-۱۳۱)، نحوه اتصاف وجود خارجی (همان، ۲/۸۶، ۱۳۵)، وجود طبیعی (همان، ۱/۷۴، ۷۷)، کلی طبیعی و وجود آن در خارج، ترکیب اتحادی و انضمامی (همان، ۲/۱۳۶، ۱۲۸)، واحد شخصی، جنسی و حقیقی (همان، ۱۰۸)، اعتبارات ماهیت (همان، ۱۳۰)، شناخت دو ضد و احکام آن (همان، ۲/۳۱۶)، شناخت تناقض و احکام آن و رابطه اعراض با وجود (همان، ۱/۳۴، ۷۴)، وجود موضوع و جوهر، علل تشریحی و تکوینی (همان، ۱۷۱، ۱۷۳)، ماهیت زمان (۱۳۷۳، ۲/۹۸)، عدم و احکام آن (همان، ۱۳۰) و برخی از قواعد فلسفی چون اصل علیت، امتناع دور و تسلسل، امتناع تقدم شیء بر خودش، امتناع اجتماع نقیضین، الشیء مالم یجب لم یوجد (همان، ۱۴۶) و الذاتی لا یعلل و العرضی یعلل و الامتناع بالاختیار (همان، ۱۴۶، ۱۴۱۵، ۱/۷۳) در مباحث مختلف اصول یافت می‌شود و نمی‌توان کتابی را در اصول یافت که خالی از این موضوعات باشد.

امام خمینی نیز که دانش اصول را بیشتر بر پایه عرف عقلا استوار کرده است، در

اصول فقه خود به دلایلی، تمام مسائل یاد شده را مطرح و به آنها استناد می‌کند. وی غالباً با تمسک به این قواعد، نظریات متقابل را مورد مناقشه قرار داده است و یا اظهار داشته: «عدم دقت اصولیان در این قبیل مباحث هستی‌شناسی و خلط در آنها یا خلط این مسائل با مسائل اصولی موجب نتایج نادرست شده است» (همان، ۷۹/۱). طرح این موارد از مجال مقاله بیرون است و ما فقط در صدد اشاره‌ای گذرا به تأثیر هستی‌شناسی فلسفی در فهم اصولیان و فقیهان به خصوص در فهم ظهورات بودیم.

۳-۵-۱- نقش روش شناسی در فهم اصولی و فقهی.

تعیین جایگاه هریک از مباحث مطروح در اصول فقه، یکی از مساعی و تلاشهای اندیشوران اصولی متأخر است. گاهی با تغییر جایگاه یک بحث و انتقال آن از مبادی به مسائل یا از مسائل به مبادی، شکل و ماهیت بحث تغییر می‌کند و در پی آن، نتایج تغییر می‌نماید. اینکه فلان بحث که از مبادی است باید در کدام علم جستجو نمود و چقدر باید در اصول مورد توجه قرار گیرد، تأثیر زیادی در نتیجه‌گیری مسائل اصولی دارد. همانطور تعیین جایگاه مباحث در درون خود علم اصول نیز در نتایج تغییر ایجاد می‌کند؛ گاهی بحث دلالت مطلق بر اطلاق را جزء مباحث دلالت لفظی قرار داده‌اند و گاهی جزء مباحث عقلی، گاهی دلالت اشاره را جزء مباحث الفاظ دانسته و برخی جزء مباحث عقلی.

تمام مباحث در تعیین جایگاه واقعی مسائل اصولی، مبتنی بر نوعی روش شناسی خاص است که با تغییر نوع آن، جایگاه مسائل نیز دچار تحول می‌شود. حتی ارائه تعریف از علومی که عمده دار ارائه برخی مبادی علم اصولند، مانند علم کلام (امام خمینی، همان، ۳۳/۱)، می‌تواند در تعیین جایگاه مباحث اصولی مؤثر باشد.

۴-۵-۱- نقش عرف‌شناسی (زبان‌شناسی جامعه‌شناسی)

در واقع عرف‌شناسی در اصول فقه به منزله زبان‌شناسی جامعه‌شناختی است، در پرتو آن اصول عقلایی، عرفی و اسلوب سخن‌شناخته می‌شود. بدون تردید عرف

شناسی که در فرایند اجتهاد به شدت مورد تأکید برخی از فقها مانند امام خمینی است (۱۳۸۵، ۹۶)، هم در دست یابی صحیح به عوامل درونی مشترک و هم در شناخت عوامل بیرونی نقش مؤثری دارد و هم به نوبه خود می‌توان آن را یکی از عوامل بیرونی فهم تلقی نمود. اگر نص شرعی بر پایه عرف و عادات استوار باشد و سپس عرف و عادت تغییر پذیرد، آیا تغییر نص و مفهوم آن رواست یا خیر؟ (محمصانی، ۱۹۱) آیا در مورد صدور کلامی که ناشی از عرف خاص است، می‌توان از ظهور آن استفاده کرد یا باید محدود به همان عرف نمود و نمی‌توان به عرفهای دیگر تعمیم داد؟ اینها مسائلیست که می‌تواند در استنباط براساس ظهورات مؤثر باشد. ما تا حدودی وسیعتر اهمیت عرف شناسی را در فصل پیش، نمودار کردیم.

۵-۱- نقش افق شناسی تاریخی سخن.

یکی از مهمترین عوامل بیرونی در کشف ظهور تصدیقی، بازسازی افق، سنت و زیست محیط زمان صدور کلام است که یک تحقیق تاریخی - انسان شناختی است. مطهری در عظمت بروجردی نقل می‌کند: «وقتی وی افق و سنت حاکم بر روایات را تشریح می‌نمود، فهم ما از ظاهر روایات تغییر می‌یافت» (مطهری، ۱۳۷). اساساً شناخت شأن نزول، جهت صدور (میرمحمدی، ۳۶۵) و میزان عقل مخاطب، نقش مهمی در افق شناسی دارد، مثلاً در تعیین مفاد حدیث لاضرر (حر عاملی، «کتاب احیاء اموات»)، باب ۱۲) که مورد اختلاف فقها است؛ امام بر حسب افق سخن، حمل بر احکام حکومتی کرده است (همان، ۳۳)، در حالی که نائینی آن فضا را مورد توجه قرار نداده و فقط عوامل درونی سخن را ملاک قرار داده و همان نظر انصاری را نتیجه گرفته است (۱۳۷۹، ۳۷، ۶۴، ۱۲۴).

سید جعفر مرتضی عاملی درباره نقش درک فضای کلام در فهم معنای کلام می‌گوید: «شما از نقش تسلط بر تاریخ و دانستن وقایع تاریخی در فهم احادیث و نصوص دینی غافل نباشید. تمام احادیث در بستر تاریخی خود شکل می‌گیرند. انسان با زمان رابطه

متقابل تأثیر و تأثر دارد بنابراین، درک درست بسیاری از نصوص نیازمند آگاهی کامل از زمان، مکان و شرایطی است که در آن صادر شده است».

۱-۵-۶- نقش مخاطب شناسی

یکی از عوامل مهم در فهم ظواهر و استنباط قواعد و احکام اصولی و فقهی، مخاطب شناسی است. این عامل از دو دیدگاه انسان شناختی و مخاطب شناسی محض قابل تأمل است. این پرسش که مخاطب واقعی آیات قرآن و روایات چه کسانیند، تأثیر مهمی در درک مفاهیم آیات و روایات در مباحث مختلف اصولی دارد. مثلاً امام خمینی معتقد است خطابه‌های نازل شده خداوند به پیامبر اکرم (ص) به طور مطلق متوجه بندگان نیست و در این جهت فرقی میان حاضران در جلسه وحی و غایبان وجود ندارد، زیرا هیچیک از امت خطابه‌های خداوند را نمی شنیدند، بنابراین به نحو حقیقی هیچ کدام از امت مخاطب نیست، اما خصلت خطابه‌های قانونی چون قوانین موضوعه بشری، چنین است که هرکس بدان اطلاع یافت، مکلف به آن می گردد و از این رو همگان به این ترتیب مورد خطاب قرار می گیرند نه مستقیم (۱۳۷۳، ۲/۲۸۵). در حالی که نائینی از طریق طرح قضیه حقیقه، سعی نموده است تا همگان را مخاطب مستقیم آیات و روایات قرار دهد (نائینی، ۱۴۱۲ق، ۱/۱۷۰، ۱۷۱، ۲/۵۵) برخلاف این دو دانشمند، میرزای قمی مخاطبان را فقط حاضران در مجلس نزول آیات و صدور روایات دانسته است (ص ۲۳۳-۲۳۴).

این اختلافات تأثیر زیادی در شناخت ظهور و اصل بحث حجیت ظهور دارد که در جای خود در دانش اصول فقه قابل بررسی است.

مخاطب شناسی شخصی در روایات نیز نقش مهمی در شناخت ظهورات و فهم مراد معصوم (ع) دارد، اینکه مخاطب به دنبال چه بوده و چه سؤالی از امام (ع) کرده است، میزان عقل، محرمیت و اهل سر بودن وی، می تواند در دسته بندی اخبار نقش ایفا نماید که طرح آن از مجال مقاله خارج است.

۷-۵-۱- نقش محیط شناسی

برخی از اصولیان و فقها در بسیاری از مباحث اصولی خود، بر تفاوت و توجه به نوع محیط سخن و کلام اصرار دارند. مثلاً امام خمینی معتقد است: «در حل تعارض دلایل باید محیط تقنین و تشریح لحاظ گردد، زیرا این محیط با محیط کتب و متون علمی، هنری، ادبی، فلسفی، تاریخی، و محاورات عرفی بسیار متفاوت است» (همان، ۳۳۵/۲، ۱۳۸۵، ۴). وی با عنایت به همین محیط است که خطابه‌های قانونی را ابداع می‌نماید و در پرتو این نوآوری، راه جدیدی در حل پاره‌ای از مباحث اصولی می‌گشاید.

نائینی نیز با توجه به محیط تشریح اسلامی، نحوه‌ی القای احکام و تشریح را به شکل قضایای حقیقیه دانسته (همان، ۵۵۱/۱) و با آن به روشی خاص به حل برخی معضلات پرداخته است. هم قضیه حقیقیه نائینی و هم خطابه‌های قانونی امام، ناشی از نوعی محیط شناسی کلام است.

۸-۵-۱- نقش زمان و مکان شناسی

یکی از عناصری که در عالم اجتهاد و استنباط مورد تأکید و اصرار قرار می‌گیرد عنصر زمان و مکان است. امام در این باره می‌گوید: «اجتهاد به معنی مصطلح کافی نمی‌باشد» (۱۳۶۴، ۴۷/۲۱) منظور وی اینست که در اجتهاد مصطلح، عنصر زمان و مکان مورد التفات قرار نگرفته است، از این رو کافی نیست.

در این باب سخن زیاد گفته شده، اما نظر نگارنده به طور اجمال اینست که اگر عنصر زمان و مکان را غیر از افق شناسی تاریخی زمان صدور تلقی کنیم - که مطلب نیز همین است - در شناخت، ظهور زمان صدور نقشی ندارد، اگر چه می‌تواند در فهم ظهور و اصل یا فهم عصری احادیث و آیات مؤثر باشد که ملاک حجیت ظواهر قرار نمی‌گیرد.

بنابراین، نقش مهم زمان و مکان را باید در عصری شدن دینداری جستجو نمود که با فهم عصری دین، امری کاملاً متفاوت است. زمان و مکان، مرزهای احکام اولیه را براساس قواعد فقهی، تعیین می‌کند و محدوده زمانی و مکانی اجرای احکام اولیه را به

دست می‌دهد و تغییر و ماهیت احکام حکومتی را نشان می‌دهد. درک مکان و زمان موجب درک نحوه دینداری صحیح در بستر زمان و مکان می‌شود، نه اینکه بستری برای درک متفاوت یا قرائات متعدد از دین را فراهم نماید.

۲- اختلاف دایره معرفتی

اختلاف در وسعت معرفت فقیه - در محدوده‌ای که در مبحث عوامل درونی و بیرونی کشف ظهور گذشت - در فهم اصولی و فقهی بسیار مؤثر است.

اختلاف در احاطه بر احادیث، تاریخ و رجال، آراء و فتاوی فقها، سلف شناسی، مناسبت شناسی و... امری است که به طور مستقیم در اجتهاد تأثیر دارد. بسیاری از خلط‌ها و مسامحه‌ها و عدم دقتها که اصولیان به یکدیگر نسبت داده‌اند، ناشی از همین عامل است.

دایره معرفتی مجتهد به تمام علوم و معرفت بشری گسترش نمی‌یابد و ادعای تأثیر هر نکته از علم در معرفت فقهی حرفی ناتمام و غیرواقعی و برخلاف شهادت وجدان است.

۳- اختلاف اذهان

یکی از عوامل عمده در اختلاف اجتهاد و تشخیص ظواهر، اختلاف اذهان از جهت تجزیه و تحلیل، حضور ذهن و احاطه بر تمام ادله و اصول در هنگام استدلال و اجتهاد، سرعت انتقال ذهنی و چیتش مقدمات استدلال است.

امام خمینی در موارد متعددی برای رد ادله دیگران یا تأیید نظر خود، خطاها را قصور افهام (۱۴۱۵ق، ۱/۳۴۹)، خلط مبحث (۱۳۷۳، ۲/۲۲۴، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۴، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۴۸)، خلاف وجدان (۱۳۷۳، ۲/۲۲)، تناقض و تهافت درک کلام (۱۴۱۵ق، ۱/۳۳۰) و مغالطه و اختلاط (همان، ۲/۱۱۰) نسبت می‌دهد. در واقع این نوع نسبتها گویای اختلاف اذهان در عرصه استنباط است.

گاهی دانشمند اصولی ادعا می‌کند: «به جانم سوگند این مطلب عمیق، رشیق، شامخ

و دقیقی است که فقط صاحب نظران دقیق اندیش تیز ذهن به آن دست پیدا می‌کنند» (خراسانی، ۱۴۰۷، ۶۰).

موارد متعددی در اثبات یا انکار آراء، وجدان یا شهادت وجدان دلیل قرار داده‌اند که در واقع به نوعی به اختلاف اذهان باز می‌گردد.

۴- اختلاف در ذوق

اختلاف ذوق و قریحه در اشخاص از جمله مجتهدان، امری روشن است. تأثیر این اختلاف در محدوده‌هایی از فقه و اصول غیر قابل انکار است. مثلاً آنجا که فقیه به خاطر فقدان دلیل یا نشانه دچار شک بین وجوب و حرمت یا استحباب و کراهت می‌گردد، براساس فقاہت خود به یکی از دو حکم حرام یا واجب میل پیدا کرده و آن را انتخاب می‌کند، یا در علاج دو دلیل متعارض و متعادل، فتوی به تخییر می‌دهد، سرانجام یکی از دو دلیل را بر می‌گزیند و دیگری را رها می‌کند. بدون شک در صورت تخییر مجتهد بین دو حکم یا دو دلیل، هیچ ترجیحی در خود حکمها یا در دلایل نمی‌یابد، از این رو، تنها عاملی که موجب گزینش یکی از دو حکم یا دو دلیل می‌شود، امری مربوط به درون شخص مجتهد یعنی همان ذوق فقیه است.

افزون بر این، ذوق فقهی در سراسر فقه و اصول فقه در نحوه ورود و خروج مطالب فقهی و اصولی و دخالت دادن عوامل بیرونی در استدلالها و سرانجام نتیجه‌گیری و صدور فتاوی مؤثر است.

۵- اختلاف دیدگاه در تأثیر نفسانی ظهور الفاظ

در مباحث الفاظ، برخی معتقدند که ظهور الفاظ در نفس مخاطب نسبت به مراد گوینده ایجاد قطع می‌کند، اما عده‌ای دیگر هرگز ظواهر را راه نیل به قطع ندانسته و معتقدند ظواهر در هیچ متنی اعم از بشری یا وحیانی موجب یقین به مراد گوینده نمی‌شود. گروهی نیز حد اعتدال را پیش گرفته‌اند و بین متون بشری و وحیانی تفاوت گذاشته و گفته‌اند در کلمات و متون بشری ظواهر موجب علم شده، اما در متون وحیانی فقط به

مراد شارع ایجاد ظن می‌کند. به وضوح این نوع اختلاف دیدگاه نسبت به ظواهر، هم در ساحت فقه و رسیدن به حکم تأثیر دارد و هم در عالم اصول فقه موجب تفاوت در برخی مبانی می‌شود.

البته نمی‌توان اظهار کرد که این سه دیدگاه ناشی از مباحث برهانی و یا از پستوانه تحقیقات میدانی زبان‌شناختی - روانشناختی برخوردار است، بلکه ریشه در شاکله روحی و شخصیتی متفاوت مجتهدان دارد.

۶- اختلاف در حصول یقین و یأس از یافتن ادله لفظی

مجتهد زهانی مجاز به رجوع به نشانه و ادله ظنی است که از یافتن دلایل قطعی مایوس شود، همچنانکه هنگامی می‌تواند به سراغ اصول عملی برود که از یافتن نشانه‌ها دچار یأس شده باشد. در واقع «یأس» حالتی نفسانی است و جنبه شخصی دارد و نه نوعی حجت فقیه در عدول از دلایل قطعی به نشانه‌های ظنی و چشم‌پوشی از نشانه‌ها و رجوع به اصول عملی، و بدون پیدایش حالت یأس حجت بر فقیه تمام نیست. از طرف دیگر، مجتهدان در حصول یقین یا ماندن در وادی ظن و شک یا رسیدن به حالت یأس در کاوش ادله و قرائن، یکسان نیستند، از این رو، هم در استنباط قواعد اصولی و هم در استنباط احکام فقهی مختلفند. به این جهت فرقی نمی‌کند که اختلاف مجتهدان در رسیدن به یقین و یأس را ناشی از عوامل بیرونی چون ادله بدانیم و یا شاکله روحی شخص مجتهد مؤثر تلقی شود، به هر حال این امر نقش مهمی در فهم و استنباطات فقهی و اصولی و اختلافات در این دو ساحت دارد.

۷- اختلاف در دست‌یابی به ادله

اختلاف در احاطه بر ادله نقلی چون آیات، روایات، فتاوی دانشمندان امامی و غیر امامی، وقوف بر نظامهای حقوقی و قوانین غیر اسلامی و... در اختلاف آرای مجتهدان نقش مستقیم و غیر مستقیم دارد که بر کسی پوشیده نیست.

فقه‌های متقدم به علت نزدیکی به عصر امامان به روایاتی دسترسی داشته‌اند که هم

اکنون در دسترس نیست، در نتیجه آنان براساس آن روایات در موضوع خاص فتوی داده‌اند، اما فقهای متأخر براساس اصول و قواعد دیگری در همان موضوع فتوی داده‌اند.

۸- اختلاف در دلیل بودن دلیل موجود

یکی از عواملی که در گستره اصول و فقه نقش ایفا می‌کند، نگاه و نوع نگرش مجتهد به ادله‌ایست که در اختیار دارد. برخی دلیلی را برخوردار از صلاحیت دلیل بودن می‌بینند، در حالی که فقیه دیگر همان دلیل را فاقد صلاحیت می‌داند و آن را کنار می‌گذارد. فقیهی روایتی را به خاطر اعتقاد خاصی به سند آن فاقد صلاحیت دانسته، اما فقیه دیگر به جهت عدم آن اعتقاد، همان حدیث را معتبر و حجت می‌داند و براساس آن فتوی می‌دهد.

گاهی در تعارض دو دلیل، مجتهدی مرجح خاصی را قبول دارد، از این رو دلیل مشتمل بر آن مرجح را مقدم می‌کند و مجتهد دیگر آن مرجح را کنار می‌نهد و دلیل دیگر را برمی‌گزیند.

۹- اختلاف در منابع فقهی

یکی از آشکارترین علل اختلاف فتاوی فقهی میان مفتیان و مجتهدان، اختلاف در منابع و ادله احکام شرعی است. برخی قیاس، استحسان، مصالح مرسله، استصلاح و سد ذرایع را به عنوان منابع کشف احکام الهی تلقی می‌نمایند، در حالی که دیگران بخشی یا تمامی آنها را فاقد صلاحیت می‌دانند. این علت نه تنها اختلاف در میان مذاهب فقهی می‌افکند، بلکه در یک مذهب خاص فقهی نیز ایجاد اختلاف می‌نماید. مثلاً در مذهب جعفری، برخی اجماع منقول و شهرت را حجت دانسته و براساس آن فتوی می‌دهند در حالی که برخی دیگر در استنباط احکام آن را کنار می‌نهند.

در پایان این مقاله، لازم به ذکر است که عوامل نهگانه یاد شده رابطه‌ای متقابل با یکدیگر در پدید آمدن اختلافات مبانی اصولی و آرای فقهی مجتهدان دارند و نمی‌توان

آنها را صددرصد مستقل از هم تلقی کرد. همچنانکه می‌توان عوامل دیگری نیز به آنها افزود، می‌توان آنها را در هم ادغام نمود و به یک یا دو عامل تقلیل داد، همانگونه که می‌توان آنها را به علل ریزتری خُرد نمود.

نتیجه

براساس آنچه گذشت موارد زیر را می‌توان به عنوان مهمترین نتایج بحث عرضه نمود:

- ۱- علت اختلاف فقها منحصر در برداشتهای متفاوت از متون وحیانی یا فقط ناشی از عوامل معرفتی نیست و نمی‌توان تمام گزاره‌ها و علوم در حوزه معرفت بشری را تأثیرگذار در استنباط احکام شرعی دانست و سپس آن را تنها عامل تلقی نمود.
- ۲- اختلاف مجتهدان دارای منشأهای متعددی است که اختلاف در فهم ظواهر کتاب و سنت فقط یکی از آنهاست و نه همه آنها. از همین رو، نمی‌توان علت اساسی اختلاف فتاوی را نسبیت ظهور دانست، همانطور که به خاطر وجود علل دیگر اختلاف، نمی‌توان نسبیت ذاتی ظهور را نتیجه گرفت.
- ۳- اختلاف فهم ظواهر در علم فقه، عامل محدودی در اختلاف فتاوی است، اما اگر اختلاف ظهور دلایل لفظی را در مباحث اصولی مورد توجه قرار دهیم، که باعث تغییر در مبانی می‌شود، به طور غیر مستقیم باید عامل عمده اختلاف در کشف و اثبات ظهورات برای استنباط احکام فقیه تلقی شود، اگرچه علل دیگر کمتر از اختلاف ظهورات در اختلاف فقها نقش ندارند.
- ۴- اختلاف فقها در فهم ظواهر قرآن و سنت ناشی از سه عامل درون زبانی خاص و درون زبانی مشترک و بیرون زبانی است. انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی، عرف‌شناسی، افق‌شناسی تاریخی، مخاطب‌شناسی و محیط‌شناسی عناصر بیرون زبانیند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در فهم ظواهر متون وحیانی تأثیر دارند و اختلاف در آنها موجب اختلاف در مبانی اصولی و فتاوی فقهی می‌شود.
- ۵- اختلاف دیدگاه مجتهدان در تأثیر نفسانی ظهور، تفاوت آنان در اذهان و ذوقها و

اختلاف در حصول یأس و یقین که ریشه در تفاوت شاکله روحی و شخصیت آنان دارد، به طور مستقیم و غیر مستقیم موجب اختلاف مبانی و فتاوی می شود.

۶- اختلاف فقیهان و مفتیان در منابع احکام الهی یا اختلاف در دلیل بودن دلیل موجود و اختلاف در دست یابی به ادله معتبر فقهی، سه عامل مهم در اختلاف فقهاست.

۷- علل اختلاف آراء اصولی و فقهی، مستقل از یکدیگر نبوده بلکه با یکدیگر رابطه متقابل دارند و در شکل گیری هر کدام بقیه نیز دخالت دارند؛ همانگونه که می توان آنها را در یکدیگر ادغام نمود و به یک یا دو علت تقلیل داد، می توان آنها را به علل جزئی تری تقسیم کرد و به صدها مورد رساند.

کتابشناسی

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، حصر الاجتهاد، به کوشش محمد علی انصاری، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.

ابن ادریس، محمد، السرائر الحاوی فی احکام الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن رشد، محمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت، دار الوفا، بی تا.

احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.

امام خمینی، روح الله، انوار الهدایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.

همو، تنقیح الاصول، به کوشش حسین تقوی اشتهاردی، تهران، مؤسسه و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش.

همو، الرسائل، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.

همو، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴ش.

همو، طلب و اراده، ترجمه و شرح سید احمد فهری، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۲ش.

همو، کتاب البیع، قم، مطبعة مهر، بی تا.

همو، معتمد الاصول، به کوشش محمد فاضل لنکرانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.

همو، المكاسب المحرمة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۱ ق.

همو، مناہج الوصول الى علم الاصول، تهران، مؤسسه و نشر آثار امام، ۱۳۷۳ ش.

حائری، عبدالکریم، درر الفوائد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.

حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۹۷۹ م.

خراسانی، محمد کاظم، فوائد الاصول، تهران، مؤسسه طبع و نشر، ۱۴۰۷ ق.

همو، کفایة الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگي صراط، ۱۳۷۱ ش.

سید مرتضی، الذریعة الى اصول الشریعة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.

صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، داراحیاء

التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

طباطبایی، سید محمد، مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.

طبرسی، فضل، جوامع الجامع، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.

عراقی، آقا ضیاء الدین، نهاية الافکار، به کوشش محمد علی بروجردی، قم، مؤسسه نشر

اسلامی، بی تا.

مطهری، مرتضی، مرجعیت و روحانیت، جمعی از نویسندگان، تهران، شرکت سهامی انتشار،

بی تا.

مظفر، محمد رضا، اصول الفقہ، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

محمصانی، صبحی، فلسفة قانون گذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، تهران، امیر کبیر،

۱۳۵۸ ش.

میرمحمدی، سید ابوالفضل، تاریخ و علوم قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

میرزای قمی، قوانین الاصول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.
نائینی، میرزا محمد حسین، فوائد الاصول، تقریرات محمد علی کاظمی، قم، مؤسسه نشر
اسلامی، ۱۴۱۲ق.
نائینی، محمد حسین، قاعده لاضرر، به کوشش موسی نجفی خوانساری، اصفهان، کانون
پژوهشی، ۱۳۷۹ش.